



گفت و گوئی دوستانه

هر وقت خانم مهدوی برگه به دست وارد کلاس می شود، خوش حال می شوم. او در حالی که به هر کدام از ما یک برگه می دهد، می گوید: «اول فکر کنید و بعد، جواب سؤال را در برگه بنویسید. بعد، با هم درباره ی جواب هایتان گفت و گو می کنیم.» بعد از چند دقیقه، جواب هایمان را می گوییم و خانم مهدوی آن ها را پای تخته می نویسد.

- اجازه خانم. شاید محسن دیروز سلمان را اذیت کرده است و حالا او دارد تلافی می کند.
- به نظر من سلمان اهمیتی به جواب سلام نمی دهد.
- من فکر می کنم سلمان با دوستش مشغول صحبت بوده و صدای محسن را نشنیده است.
- شاید هم می خواسته با محسن شوخی کند، برود از پشت غافلگیرش کند و به او سلام بکند.
- ممکن است...

وقتی همه ی بچه ها حرف هایشان را می گویند، می پرسم: «خانم بعضی وقت ها ما در کلاس دستمان را بالا می بریم تا چیزی بگویم، ولی شما اجازه نمی دهید.» خانم مهدوی می گوید: «به نظرت چه دلایلی می تواند داشته باشد؟» می گویم: «شاید من را ندیده باشید یا شاید چند نفر قبل از من اجازه گرفته باشند. یا شاید...» خانم مهدوی برگه ی دیگری به ما می دهد. چقدر این برگه برایم شیرین است.

نقیسه نجفی قدسی

سلمان امروز بریم با هم درس بنویسیم؟

سلام

به نظر شما چرا سلمان جواب سلام محسن رو نداد؟

به رفتار برادر دینی خودت خوش بین باش.
امام علی (ع) می فرمایند: رفتار برادرت را به بهترین شکل توجیه و تعبیر کن.
حالا با خط خوش این حدیث را بنویس و دورش را رنگ آمیزی کن.

منبع حدیث: میزان الحکمه.
ج ۲، ص ۳۳۶

